فقه و اصول
سال پنجاهم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۱۴
پاییز ۱۳۹۷، ص ۲۹-۹

Journal of Fiqh and Usul
Vol. 50, No. 3, Issue 114
Autumn 2018
DOI: 10.22067/jfu.v50i1.42854

تاملی فقهی در قاعده عدم تأخیر اجرای حد با عارض شدن جنون (نقدی بر تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲)*

دکتر علی اکبر ایزدی فرد
استاد دانشگاه مازندران
Email: izadifard@umz.ac.ir

دکتر سید مجتبی حسین نژاد [1]
استادیار مؤسسه آموزش عالی پارسا - بابلسر
Email: mojtaba@writeme.com

حامد عابدی فیروزجایی
دانش آموخته کارشناسی ارشد، پردیس فارابی دانشگاه تهران
Email: hamedabedifiroozjaee91@gmail.com

چکیده
یکی از قواعد اختصاصی ابواب فقه جزایی قاعده «عدم تأخیر اجرای حد با عارض شدن جنون» است. مطابق با عقیده مشهور فقها اگر کسی در حال سلامت عقلی مرتکب جرم مستوجب حد شود لیکن قبل از اجرای حد مجنون شود، اجرای حد تا زمان افاقه به تأخیر نمی‌افتد بلکه در همان حالت جنون بر وی اجرا می‌شود. ولی تعدادی از فقها در این مسئله به تأخیر اجرای حد تا زمان افاقه و بهبودی عقلی قائل هستند و تعدادی نیز تفاصیل و احتمالات مختلفی را در این زمینه ارائه کرده‌اند. نویسندگان پس از بررسی مستندات موافقان و مخالفان قاعده در نهایت با در نظر گرفتن تفصیل، اجمالاً نظریه موافقان قاعده را پذیرفته‌اند. این مقاله به صورت تحلیلی استنادی بر پایه یافته فوق و مستدل و مبرهن نمودن آن و نیز جرح و نقد اقوال رقیب و مستندات ایشان سامان یافته است.

کلیدواژه‌ها:
جنون، قاعده عدم تأخیر اجرای حد، تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، اطلاق ادله حدود.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۰/۰۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۳/۱۲.
۱. نویسنده مسئول

مقدمه

مطابق با این قاعده اگر کسی در حال سلامت عقلی مرتکب جنایت مستوجب حد شود و پس از آن در زمان قبل از اجرای حد دیوانه شود اجرای حد تا زمان افاقه به تأخیر نمی‌افتد اعم از اینکه حد، اعدام یا تازیانه یا قطع و یا غیر از این موارد باشد بلکه حد اعم از اینکه حق الله یا حق الناس باشد، در همان حالت جنون و دیوانگی بر وی جاری می‌شود. البته نظر به اینکه در تعریف قاعده فقهیه میان فقها اختلاف نظر است، اثبات حکم شرعی «عدم تأخیر اجرای حد با عارض شدن جنون» به عنوان قاعده فقهیه بواسطه تطبیق آن بر تعریف صحیح از قاعده فقهیه در میان اقوال فقها که که البته پس از احراز تعریف صحیح از قاعده فقهیه است، بسی طولانی و خود نیازمند به تحقیق مستقلی است. منتها در هر صورت با توجه به اینکه قاعده مزبور محل تجمع مسائل متعدد در نظر گرفته می‌شود و دربردارنده موضوعات گوناگون یعنی شامل تمامی حدود می‌شود، می‌تواند با در نظر گرفتن تعریف بزرگانی چون نایینی از قاعده فقهیه- از اینکه قاعده فقهیه در حقیقت محل تجمع مسائل متعدد بوده (اجود التقریرات، ۲/ ۳۴۴) و افعال و موضوعات مختلف را در برگرفته به طوری که عنوان حکم قاعده فقهیه، حاوی تمامی آن‌هاست (فوائد الاصول، ۴/ ۳۱۰) - که تقریباً تعریفی جامع و قدر مشترک میان تعاریف فقها از قاعده فقهیه است، به عنوان یک قاعده فقهیه در باب حدود در نظر گرفته شود. همانطور که بعضی از محققان با در نظر گرفتن اوصاف مذکور از این حکم شرعی تعبیر به قاعده فقهیه نمودند (حاجی ده آبادی، ۲۲۴).

تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی در این زمینه مقرر داشته است: «هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق اللهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد. نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.» قبل از هر چیزی توجه به این نکته لازم است که بحث از اجرای قصاص بر مجنون و یا پرداخت دیه از ناحیه او در زمانی که جنون پس از جرائم مستوجب قصاص و دیات عارض شود می‌تواند تحقیق جداگانه‌ای را تحت عنوان قاعده مستقلی به خود بطلبد. لذا ما در این تحقیق فقط از جریان این قاعده نسبت به حدود سخن می‌گوییم.

اما در مورد قسمت اول این تبصره «هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق اللهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد.»

همانطوری که ملاحظه می‌شود، عبارت فوق از قانون‌گذار فقط بیانگر آن است که حد از گردن

مجرم مجنون پس از صدور حکم قطعی ساقط نمی‌شود ولی نسبت بـه اجـرای حـد در حالـت جنـون سکوت اختیار کرده است؛ زیرا عدم سقوط حد ملازم با تأخیر اجرای حد تا زمان افاقه ندارد. به عبارت دیگر، قدر متیقن از تبصره فوق تنها عدم سقوط حد بواسطه عروض جنون است و نمی‌توانـد دلالتـی بـر آن داشته باشد که حد حتماً در همان حالت جنون و یا در زمان افاقه بر شخص جاری شود. تبیین این مطلـب در قسمت مناقشات بر مستندات این قاعده و در ضمن نقـد سـوم از ناحیـه محقـق اردبیلـی (۸۱/۱۳) خواهد آمد.

اما در صورتی که مراد از عدم سقوط حد، عدم سقوط اجرای حد باشد، در این صـورت مـا نیـز در قسمتی از موارد، موافق این ماده هستیم و در بعضی از موارد نیز موافق نیستیم که البته تبیین این مطلـب در نظریه مختار روشن خواهد شد.

البته با توجه اینکه عدم سقوط حد- همانطور که در انتهای قسمت تبیین اقوال فقها خواهد آمد- از مسائل اتفاقی است، لذا به نظر می‌رسد که مراد قانون گذار از عبارت عـدم سـقوط حـد، عـدم سـقوط اجرای حد باشد که از مسائل اختلافی است. ولی در هر صورت لازم است که قانون گذار مراد خـود را از عبارت «عدم سقوط حد» به صورت شفاف و خالی از هر گونـه اجمـال و ابهـام بیـان کنـد. در ایـن تحقیق در ابتدا پس از بیان اقوال فقها در رابطه با این قاعده، به بیان مستندات قاعده، آنگاه بـه تحلیـل و نقد و بررسی این مستندات و سپس در نهایت به ارائه نظریه مختار می‌پردازیم.

اقوال فقها در رابطه با این قاعده

با تتبع و جستجو در نوشته‌های فقهی روشن می‌شود که در این زمینه چهار نظریه وجود دارد:

نظریه اول: مشهور فقها معتقدند که عروض جنون پس از ارتکاب عمل مسـتوجب حـد نمی‌توانـد مانع از اجرای حد در حال جنون شود بلکه با توجه به قاعده «لا تأخیر فی حد» (برای تبیین این قاعده، ر.ک: فاضل هندی، ۱۰/ ۴۹۱-۴۹۲؛ طباطبائی کربلایی، ۱۶/ ۲۴؛ صاحب جواهر، ۴۱/ ۳۹۵؛ کاشـانی، ۱۶؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۱/ ۲۲۴؛ حسینی شیرازی، القواعد الفقهیه، ۲۰۵؛ موسوی گلپایگـانی، ۲/ ۷۹؛ فاضل موحدی لنکرانی، تفصیل الشـریعة - الحـدود، ۲۷۸) حـد در همـان حالـت جنـون اجـرا خواهد شد. بسیاری از فقهای متقدم (ابن بابویه، المقنـع، ۴۳۶؛ طوسـی، المبسـوط، ۵/ ۱۸۷؛ همـو، النهایه، ۷۰۲؛ ابن حمزه، ۴۱۳؛ ابن براج، ۲/ ۵۲۸؛ ابن ادریس، ۳/ ۴۵۵) و متأخر (ابن سـعید، ۵۵۴؛ محقق حلی، ۲۱۶؛ علامه حلی، ارشاد الاذهان، ۲/ ۱۷۴؛ همـو، قواعـد الأحکـام، ۳/ ۵۳۳) و معاصـر (خمینی، تحریر الوسیله، ۲/ ۴۶۵؛ خویی، مبانی تکملـة المنهـاج، ۱/ ۲۱۶؛ فاضـل موحـدی لنکرانـی،

تفصیل الشریعة، ۳۷۶؛ بهجت، ۵/ ۲۸۴ و ۲۹۹؛ تبریزی، أسس الحدود، ۱۳۴) بـه ایـن نظریـه قـائلان هستند.

نظریه دوم: تعدادی از فقها نیز در این مقام مردد شده و احتمالات مختلفی را ارائه نمودند از جملـه این احتمالات:

احتمال اول: اجرای حد در همان حالت جنون

احتمال دوم: تأخیر اجرای حد در صورتی که حد تازیانه باشد ولی در صورتی که حد تازیانه نباشد بلکه مجازاتی همچون قتل باشد در همان حالت جنون حد اجرا خواهد شد.

احتمال سوم: تأخیر اجرای حد تا زمان افاقه (اعم از اینکه حد تازیانه یا مجازاتی دیگری باشد)

احتمال چهارم: منتفی بودن اجرای حد در صورتی که جنون همیشگی و به صورت اطباقی باشد.

احتمال پنجم: تفصیل بین دو صورت اجرای حد بر مجنون در صورتی که مجنون قدرت بـر درک و فهم اجرای حد را داشته باشد و صورتی که مجنون هیچ‌گونه تعقل و درکی نسبت به اجرای حـد نداشـته و نمی‌داند که چرا حد را بر وی اجرا می‌کنند.

از جمله فقها قائل به احتمـال اول و دوم می‌تـوان از شـهید ثـانی (۱۴/ ۳۸۰) و از فقهـای قائـل بـه احتمال اول و سوم و پنجم می‌توان محقق اردبیلی (۱۳/ ۸۱-۸۲ و ۲۱۶) را نام برد و از فقهای قائـل بـه تمامی این احتمالات می‌توان از فاضل هندی یاد کرد (۱۰/ ۴۷۸؛ بـرای تبیـین ایـن احتمـالات، ر.ک: طباطبائی کربلایی، ۱۵/ ۵۰۱). در عین حال تعدادی از این فقها پس از مطـرح کـردن ایـن احتمـالات، احتمال اول را اجود دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴/ ۳۸۰؛ محقق اردبیلی، ۱۳/ ۸۱).

نظریه سوم: تعداد اندکی از فقها نیز که ظـاهراً منحصـر در فقهـای معاصـر اسـت، از جملـه سـید محمد حسینی شیرازی (الفقه، ۴۵) و منتظری (۹۹) به صورت قاطعانه در این مسئله معتقد بـه تـأخیر اجرای حد تا زمان بهبودی و سلامت عقلی شدند.

نظریه چهارم: ظاهراً با تتبع در تقریـرات درس خـارج فقـه گلپایگـانی (۱/ ۳۸۲-۳۸۳ و ۲/ ۱۶۳-۱۶۴ و ۳/ ۴۱۴-۴۱۵) از فقهای معاصر، این طـور بـه نظـر می‌رسـد کـه معظـم لـه بـین صـورت‌های مختلف از نوع حد تفصیل قائل شد به این صورت که در فرضی که حـد، قتـل و رجـم باشـد، بـه طـور قاطعانه معتقد به نظریه اول و در فرضی که حد، تازیانه و قطع باشد، به صورت قاطعانه نظریـه سـوم را پذیرفت.

لازم به ذکر است که عدم سقوط حد از ناحیه فقها در این مسئله اتفاقی است و موضع اختلاف نظر

تنها در اجرای حد در حالت جنون است.

مدارک و مستندات قاعده

مستند اول: روایت صحیحه ابوبصیر

مهم‌ترین مستند این قاعده و به نوعی تنها دلیل این قاعده روایت ذیل است:

«محمد بن علی بن الحسین بإسناده عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن أبی عبیدة عن أبی جعفرٍ ع فی رجلٍ وجب علیه الحد فلم یضرب حتی خولط فقال إن کان أوجب علی نفسه الحد و هو صحیح لا علة به من ذهاب عقلٍ أقیم علیه الحد کائنا ما کان.» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/ ۱۹؛ ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۴۲؛ حر عاملی، ۲۸/ ۲۳-۲۴ و ۱۲۵).

ابی عبیده حذاء از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امام (ع) در مورد شخصی که حدی بر او واجب شده منتها قبل از اجرای حد دیوانه شد، فرمود: حد در صورتی که بر او در زمانی لازم شود که سالم بوده و عقلش از بین نرفته بوده، در این صورت حد اجرا می‌شود حال در هر وضعی که می‌خواهد باشد.

همان طوری که در متن این روایت ملاحظه می‌شود، امام باقر (ع) به طور صریح عروض جنون پس از عمل مستوجب حد را مانع از اجرای حد نمی‌داند بلکه اجرای حد را در فرض مزبور واجب می‌داند. توجه به این نکته نیز لازم است که اگرچه سؤال راوی در این روایت به صورت اختصاصی در مورد مجازات جلد و تازیانه است منتها از کبرای این روایت به وضوح فهمیده می‌شود که امام (ع) در مقام جعل قاعده بوده و صراحتا در جواب سؤال راوی به صورت یک قاعده کلی، حکم مزبور را در مجازات تمامی حدود تسری داد (تبریزی، اسس الحدود، ۱۳۴؛ همو، درس خارج فقه الحدود). اما در مورد سند این روایت باید گفت:

سند این روایت در تهذیب عبارت است از:

«محمد بن الحسن بن علی الطوسی عن الحسین بن سعید عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن أبی عبیدة عن أبی جعفر (ع)... فقال...»

و در کتاب من لا یحضره الفقیه عبارت است از:

«محمد بن علی بن الحسین بن بابویه عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن أبی عبیدة عن أبی جعفر (ع)... فقال...»

همان طور که ملاحظه می‌شود سند این روایت بنابر هر دو طریق از نقل صحیحه است؛ زیرا طریق شیخ طوسی در تهذیب به حسین بن سعید اهوازی صحیح است (عاملی، ۱/ ۷۰-۷۱؛ علوی عاملی،

بی‌تا، ۱/ ۱۸).

در طریق دوم (نقل کتاب من لا یحضره الفقیه) نیز طریق شیخ صدوق به حسن بن محبوب سراد صحیح است (خویی، معجم رجال الحدیث، ۵/ ۹۱). حال با حفظ این مطلب حسین بن سعید اهوازی (طوسی، الرجال، ۳۵۵؛ همو، الفهرست، ۱۵۰) و حسن بن محبوب سراد (نجاشی، ۱۴۰ و ۱۶۰؛ طوسی، الرجال، ۳۳۴ و ۳۵۴) و علی بن رئاب کوفی (طوسی، الفهرست، ۲۶۳؛ علامه حلی، الخلاصه، ۹۳) و زیاد بن عیسی ابوعبیده حذاء (مفید، ۳۱۷؛ علم‌الهدی، ۶/ ۳۳۳؛ نجاشی، ۱۷۱؛ طوسی، الفهرست، ۱۲۲) از راویان امامی ثقه جلیل هستند. گذشته از اینکه با بودن حسن بن محبوب در این روایت از اصحاب اجماع (البته در صورت اثبات آن زیرا در بودن حسن بن محبوب از اصحاب اجماع میان فقها اختلاف نظر است منتها بنابر نظر کشی (کشی، ۲۳۸) وی از اصحاب اجماع در نظر گرفته می‌شود) می‌توان با در نظر گرفتن مبنای مشهور (ر.ک: مجلسی، ۱۴/ ۱۹؛ حائری، ۱/ ۵۰) این روایت را قابل اعتماد و عمل دانست؛ زیرا اصحاب اجماع روایتی را که از معصوم (ع) صادر نشده باشد، نقل نمی‌کنند؛ خواه اصحاب اجماع از راه خارجی به این اطمینان رسیده باشند یا قرائن داخلی، یعنی وثاقت اساتیدشان تا معصوم (ع). بنابراین سند این روایت بنابر هر دو طریق از نقل صحیح است.

وانگهی بر فرض خدشه در سند این روایت، شهرت میان فقها بر اجرای حد در حالت جنون چه بسا اینکه می‌تواند جابر ضعف سند آن باشد.

جزم به صحت سند این روایت به نحوی است که حتی طرفداران قول به عدم اجرای حد در حال جنون نیز سند این روایت را صحیح دانسته و هیچ مناقشه‌ای را در سند این روایت معترض نشدند.

مستند دوم: اطلاق ادله حدود

اطلاق ادله ای همچون آیه ۳۸ سوره مائده[۱] و آیه ۲ سوره نور[۲] به صورت مطلق مقتضی آن است که حد در تحت هر شرائطی بر مجرم مستحق حد، اجرا شود اعم از اینکه مجرم پس از ارتکاب جرم مجنون شود یا قبل از آن، تنها طفل و شخصی که قبل از ارتکاب جرم مجنون بوده باشد بواسطه احادیث رفع قلم از تکلیف از اطلاق این ادله خارج می‌شوند (محقق اردبیلی، ۱۳/ ۸۱ و ۲۱۶؛ طباطبائی کربلایی، ۱۵/ ۵۰۱).

باید در نظر داشت که این مستند تنها می‌تواند به عنوان موید در صورت پذیرفتن دلالت روایت ابوبصیر (دلیل اول) بر مدعای قائلان به نظریه جاری کردن حد در حال جنون، در نظر گرفته شود؛ زیرا

۱. وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيدِيهُمَا جَزَاءً بِمَا كسَبَا نَكالاً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكيمٌ.
۲. الزَّانِيةُ وَ الزَّانِى فَاجْلِدُوا كلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لاَ تَأْخُذْكمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِى دِينِ اللَّهِ إِنْ كنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيوْمِ الْـآخِرِ وَ لْيشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

اصالة الاطلاق که از جمله مصادیق اصالة الظهور است فقط در صورت شک در مراد متکلم جاری می‌شود (مظفر، ۱/ ۲۸-۳۱) و حال آنکه با پذیرفتن مستند اول هیچ شکی باقی نمی‌ماند تا اینکه به این اصل تمسک جسته شود. منتها در صورت نپذیرفتن دلالت روایت ابوبصیر بر مدعای مزبور، باید گفت که این مستند خود فی‌نفسه می‌تواند به عنوان دلیل بر مدعای قائلان به نظریه جاری کردن حد در حال جنون محسوب شود. تبیین این مستند بدین قرار است:

از جمله احادیثی که دلالت بر رفع قلم تکلیف از بچه و مجنون می‌کنند، عبارت‌اند از:

الف: در باب طهارت آمده است:

«عن ابن ظبيان قال أتي عمر بامرأة مجنونة قد زنت فأمر برجمها فقال علي ع أما علمت أن القلم يرفع عن ثلاثة عن الصبي حتى يحتلم و عن المجنون حتى يفيق و عن النائم حتى يستيقظ.» (ابن بابویه، الخصال، ۹۳؛ حر عاملی، ۱/ ٤٥).

از ابن ظبیان نقل شده که امام (ع) می‌فرماید: در زمان عمر زن دیوانه‌ای زنا کرده بود و او را نزد عمر آوردند عمر نیز دستور به سنگسار کردن وی داد در این هنگام حضرت علی (علیه السلام) به عمر فرمود: ای عمر مگر نمی‌دانی که قلم تکلیف از سه گروه برداشته شد و آن سه گروه عبارت‌اند از: ۱- بچه تا زمانی که محتلم شود ۲- شخص دیوانه تا زمانی که بهبود یابد ۳- شخص خوابیده تا اینکه بیدار شود.

ب: در باب حدود نیز آمده است:

«عن حماد بن عيسى عن جعفر بن محمد عن أبيه ع عن علي ع قال لا حد على مجنون حتى يفيق و لا على صبي حتى يدرك و لا على النائم حتى يستيقظ.» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/ ۱۵۲؛ ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ٤/ ٥١؛ حر عاملی، ۲۸/ ۲۲-۲۳).

امام صادق (ع) از امام باقر (ع) و ایشان نیز از امام علی (ع) نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرماید: بر دسته‌هایی از افراد حد اجرا نمی‌شود که آن دسته‌ها عبارت‌اند از: ۱- شخص دیوانه تا زمانی که بهبود یابد ۲- بچه تا زمانی که مدرک شود ۳- شخص خوابیده تا اینکه بیدار شود.

ج: همچنین در باب قصاص آمده است:

«عن أبي البختري عن جعفر عن أبيه عن علي ع أنه كان يقول في المجنون و المعتوه الذي لا يفيق و الصبي الذي لم يبلغ عمدهما خطأ تحمله العاقلة و قد رفع عنهما القلم.»

«عن جعفر عن ابیه عن علی «علیه السلام» انه کان یقول فی المجنون و المعتوة الذی لایفیق و الصبی الذی لم یبلغ عمدهما خطا تحمله العاقلة و قدرفع عنهما القلم.» (حمیری، ۷۲؛ حر عاملی، ۲۹/ ۹۰).

امام جعفر صادق (ع) از پدرش و ایشان از امام علی (ع) نقل می‌کند که حضرت می‌فرمود: مجنون و

کسی که عقلش پوشانده شده تا زمانی که بهبود نیابد و همچنین بچه تا زمانی که بالغ نشود، عمد هر یک از این دو، خطا محسوب می‌شود به طوری که عاقله آن دو متحمل و به عهده گیرنده این خطا هستند و باید دیه بپردازند؛ زیرا قلم تکلیف از این دو (بچه و دیوانه) برداشته شده است.

همان طوری که در این روایات ملاحظه می‌شود قلم تکلیف از بچه و مجنونی که در حین ارتکاب جرم در حالت جنون بوده‌اند، برداشته شده است. حال با حفظ این مطلب ادله حدود همچون آیات و روایاتی که در زمینه زنا و سرقت وارد شده‌اند، مطلقاتی هستند که روایات دال بر رفع قلم تکلیف از بچه و مجنون و به تبع آن اشتراط این دسته از روایات بلوغ و سلامت عقل را به عنوان یکی از شرائط اجرای حد، به صورت منفصل آن را تقیید می‌کنند از طرفی در مفهوم سلامت عقل به عنوان یکی از شرائط اجرای حد تردید داریم و نمی‌دانیم که آیا معنای وسیعی دارد به طوری که سلامت عقلی- پس از ارتکاب جرم و- درحین اجرای حد را شامل گردد یا نه بلکه فقط مراد، سلامت عقلی در حین ارتکاب جرم است گرچه پس از ارتکاب جرم و در حین اجرای حد دارای سلامت عقلی نبوده بلکه مجنون شود؟ در نتیجه شبهه مفهومیه ایجاد می‌شود که با وجود چنین شبهه ای قدر متیقن از مفهوم اشتراط سلامت عقل به عنوان یکی از شرائط اجرای حد تنها سلامت عقل در حین ارتکاب جرم است نه سلامت عقل در زمان پس از ارتکاب جرم و در حین اجرای حد. اما نسبت به توسعه سلامت عقلی در زمان پس از ارتکاب جرم و در حین اجرای حد شک می‌کنیم و به تبع آن شک حاصل می‌شود که آیا در این صورت حد اجرا می‌شود یا نه، باید مانند مواردی که یقین داریم حد قطع را اجرا کنیم. زیرا در صورتی که مقیّد منفصل دچار اجمال شود در عین حال شبهه نیز مفهومیه باشد و امر نیز دائر بین اقل و اکثر باشد اجمال آن نمی‌تواند به اطلاق مقیّد (ادله حدود) سرایت کند بلکه آن مقداری که یقیناً توسط ادله رفع قلم تکلیف مقید شده است (یعنی زمانی که شخص در حالت جنون مرتکب جرم مستوجب حد شود) از تحت مقیّد خارج می‌شود (و در نتیجه به تبع آن سلامت عقلی در حین ارتکاب جرم شرط است) و مابقی (زمانی که شخص در حالت سلامت عقلی مرتکب جرم مستوجب حد شود منتها پس از آن و قبل از اجرای حد بر وی دیوانه شود) تحت اطلاق مقیّد قرار می‌گیرد (برای تبیین این مطلب، ر.ک: آخوند خراسانی، ۲۲۰؛ مظفر، ۱/ ۱۴۸؛ بروجردی، ۱/ ۴۹۲؛ حسینی فیروزآبادی، ۲/ ۲۶۰؛ نائینی، فوائد الأصول، ۲/ ۵۲۴؛ عراقی، مقالات الاصول، ۱/ ۴۳۹؛ سبحانی، درس خارج اصول) و در نتیجه سلامت عقلی در زمان پس از ارتکاب جرم و در حین اجرای حد شرط نیست و لذا بر شخصی که در حالت سلامت عقلی مرتکب جرم مستوجب حد شود منتها پس از آن و قبل از اجرای حد بر وی دیوانه شود، حد اجرا می‌شود.

همچنین لازم به ذکر است که با توجه به اطلاق این روایت، در جنون فرقی بین ادواری و اطباقی نیست

(فاضل موحدی لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۱۶۳).

البته ممکن است گفته شود که تمسک مزبور اگرچه به صورت کلـی صـحیح می‌باشـد منتهـا در بـاب حدود با توجه به حاکمیت قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» این تمسک صحیح نیست؟

در جواب از مناقشه فـوق گفتـه می‌شـود اگرچـه قاعـده «الحـدود تـدرأ بالشـبهات» بـه عنـوان قاعـده اختصاصی در ابواب فقه جزایی خصوصاً باب حدود محسوب می‌شود و لیکن هیچ وجهی برای تمسک به این قاعده پس از شمولیت اطلاق آیاتی همچون آیه سرقت و زنا بر فرض مزبور نیست.

البته توجه اکید به این نکته نیز لازم است که اگر شمولیت در آیات شریفه همچون آیاتی که در زمینه زنا و سرقت وارد شده‌اند بواسطه دلالت الف و لام در «الزانیة و الزانی» و «السارق و السارقة» باشـد از جهـت اینکه این الف و لام استغراق است، در این صورت عموم دیگر اطلاقی نیست بلکه بر حسب وضع می‌باشد زیرا شمول در اطلاق و تقیید با توجه به مقتضای مقدمات حکمت بوده و از جمله واضحات است که یکی از مقدمات حکمت فقدان قرینه است در حالی که قرینه (الف و لام اسـتغراق) در اینجـا وجـود دارد منتهـا تصریح به مطلق بودن این آیات شریفه از ناحیه فقهای قائل بـه نظریـه جـاری کـردن حـد در حـال جنـون می‌تواند کاشف از آن باشد که الف و لام داخل بر مفرد از نظر این دسته از فقها نمی‌تواند دلالت بـر عمـوم داشته باشد لذا از منظر این دسته از فقها شمولیت در این هنگام مستفاد از مقدمات حکمـت و بـه صـورت اطلاقی است.

مستند سوم: اصل استصحاب

باید دانست با توجه به اینکه استصحاب از اصول عملیه است، تنها در صورت نپـذیرفتن مسـتند اول و دوم می‌توان از این مستند بهره جست زیرا اصل عملی تنها در صورتی می‌تواند دلیل محسـوب می‌شـود کـه هیچ دلیلی غیر از آن نبوده باشد (الاصل دلیل حیث لا دلیل) لذا این مستند در مقام استناد و دلیل، در طول مستندات دیگر در نظر گرفته می‌شود نه در عرض آن‌ها. تبیین این مستند از این قرار است:

بدون شک حد بر شخصی که عمل مستوجب حد را در حال افاقه و سلامت عقلی انجـام داد، واجـب می‌شود حال اگر شخص مجنون شد و شک حاصل شود که آیا حد در این صورت هم بر وی جاری اسـت یا نه؟ اصل استصحاب در این صورت مقتضی آن است که حد بر این شخص در همان حالت جنون جاری شـود (شـهید ثـانی، ۱۴/ ۴۸۰؛ محقـق اردبیلـی، ۱۳/ ۸۱ و ۲۱۶؛ فاضـل هنـدی، ۱۰/ ۴۷۸؛ طباطبـائی کربلایی، ۱۵/ ۵۰۱).

نقد و بررسی مستندات قاعده

باید دانست که اگرچه مستندات موافقین قاعده بر حسب ظاهر قوی به نظر می‌رسد منتها باید دانسـت

که مخالفان قاعده نقدها و مناقشاتی را در مستندات موافقان قاعده ارائه نمودند و موافقان قاعده نیز در برابر این نقدها پاسخ‌هایی را ارائه نمودند که اینک به بیان این نقدها و پاسخ آن‌ها می‌پردازیم.

۱. نقدها و مناقشات مخالفان قاعده بر مستندات موافقان قاعده

نقدها و مناقشات بر مستند اول (روایت ابوعبیده): اگرچه روایت ابوعبیده از نظر سندی صحیح است منتها باید دانست که مخالفان این قاعده از جمله گلپایگانی نقدهای متعددی را بر دلالت این مستند که به عنوان مهم‌ترین مستند موافقان این قاعده در نظر گرفته می‌شود، ارائه نمودند که عبارت‌اند از:

نقد اول: اجرای حدود در حالت جنون مخالف با ارتکازات عقلائیه و فلسفه اجرای آن می‌باشد زیرا مقتضای ارتکاز عقلائیه از اجرای حد و فلسفه عقلی آن، تنبیه و اصلاح شخص است تا اینکه مبادا دوباره مرتکب آن عمل شنیع شود- نه اینکه اجرای حد صرف یک امر تعبدی از جانب شارع در نظر گرفته شود- در حالی که وجود چنین مقتضایی در اجرای حد بر شخص مجنون به خاطر نداشتن درک و فهم، منتفی است لذا بر حسب عقل اجرای حد نیز بر وی قبیح است (محقق اردبیلی، ۱۳/ ۸۱؛ منتظری، ۹۹؛ موسوی اردبیلی، ۱/ ۵۳۵) به طوری که حتی گلپایگانی با توجه به این مطلب- با قطع نظر از روایت ابوعبیده- اجرای حد در حالت جنون را از عجائب در ذهن شمرده است (موسوی گلپایگانی، ۲/ ۱٦۳-۱٦٤). در نتیجه لازم است که تا زمان بهبودی و سلامت عقلی، اجرای حد به تأخیر بیفتد.

نقد دوم: اجرای حدود در حالت جنون منافات با مقتضای ادله رفع قلم تکلیف از مجنون دارد؛ زیرا مطابق با مضمون این ادله اجرای حد در حالت جنون به صورت مطلق جایز نیست و مقتضای اطلاق نیز عدم جواز اجرای حد بر مجنون هم در فرضی است که ارتکاب جرم در حالت جنون صورت گیرد و هم شامل فرضی می‌شود که شخص مجرم در زمان ارتکاب جرم در حالت سلامت عقلی به سر برد منتها پس از زمان ارتکاب جرم مجنون شود (منتظری، ۹۹؛ موسوی اردبیلی، ۱/ ۵۳۵).

نقد سوم: احتمال دارد روایت تنها در مقام بیان عدم سقوط حد بواسطه عروض جنون است و دلالتی بر آن داشته باشد که حد حتماً در همان حالت جنون بر شخص جاری شود بلکه می‌توان اجرای حد را تا زمان افاقه به تأخیر انداخت (محقق اردبیلی، ۱۳/ ۸۱).

مرحوم گلپایگانی در بحث حد قذف در ضمن مسئله «أنه لو کان جنونه أدواریا و قد قذف فی دور الصحة حد» پس از بیان برخی از مناقشات فوق در مقام توجیه روایت ابوعبیده حذاء چنین نتیجه می‌گیرد:

مراد از روایت یکی از این دو احتمال است:

احتمال اول: در روایت اگرچه واژه «خولط» به کار رفته است منتها چه بسا اینکه مراد از آن احتمال دارد دیوانگی محض نبوده باشد بلکه مراد نقصان سلامت عقلی نه به حدی که به مرحله دیوانگی برسد،

بوده باشد به طوری که شخص مجرم تا حدودی دارای سلامت عقلی و شعور باشد. از جمله واضحات است که اجرای حد بر چنین شخصی بر حسب ارتکاز و عقل نمی‌تواند قبیح در نظر گرفته شود.

احتمال دوم: بر فرض اینکه مراد از جنون دیوانگی محض باشد توجه به این نکته نیز لازم است که مراد از عبارت «کائنا ما کان» در ذیل روایت ابوعبیده، احتمال دارد عدم سقوط حد در تحت هر شرائطی باشد که این نمی‌تواند ملازم با اجرای حد در همان حالت جنون باشد بلکه مفاد این عبارت منافات با تأخیر اجرای حد تا زمان افاقه نمی‌تواند داشته باشد لذا روایت نمی‌تواند دلالت بر اجرای حد در همان حالت جنون داشته باشد (که البته تبیین این احتمال در نقد سوم گذشت).

باید دانست که بر فرض اینکه احتمال اول مورد پذیرش قرار نگیرد و واژه «خولط» ظهور در دیوانگی محض داشته باشد به ناچار باید احتمال دوم را پذیرفت و گرنه لازم می‌آید که اجرای حد در حالت خواب و بلکه حتی در حالت پس از مرگ نیز صورت گیرد یعنی اگر شخص مرتکب عمل مستوجب حد شود منتها قبل از اجرای حد بمیرد با نپذیرفتن احتمال دوم و پذیرفتن دلالت روایت ابوعبیده بر مدعای موافقان قاعده، لازمه‌اش اجرای حد حتی در زمان پس از مردن است (موسوی گلپایگانی، ۲/ ۱۶۴).

نقدها و مناقشات بر مستند دوم (اطلاق ادله حدود): باید دانست که با در نظر گرفتن مناقشاتی همچون نقد اول بر مستند اول به صورت یقینی و عاری از هر گونه شبهه‌ای نمی‌توان به اطلاق ادله حدود تمسک جست (موسوی گلپایگانی، ۲/ ۱۶۴؛ منتظری، ۹۹؛ موسوی اردبیلی، ۱/ ۵۳۵) زیرا شرط تمسک به اطلاق، احراز شمولیت و اطلاق است (آخوند خراسانی، ۲۴۷؛ عراقی، تحریر الاصول، ۴۷۲؛ فیروز آبادی، ۲/ ۳۶۸) که با احراز این شمولیت در شبهه مفهومیه و دوران امر بین اقل و اکثر حتی نمی‌توان به قاعده درء که از قواعد اختصاصی باب فقه جزایی است، تمسک نمود. در حالی که در فرض مسئله احراز اطلاق مزبور به خاطر وجود مناقشاتی همچون مناقشات بر مستند اول موافقان قاعده، منتفی است لذا با خدشه در اطلاق ادله چه بسا اینکه در چنین حالتی که حالت شبهه و حیرت و سرگردانی است به مقتضای قاعده درء تمسک جسته می‌شود.

نقدها و مناقشات بر مستند سوم (جریان استصحاب): قبل از هر چیزی باید در نظر داشت که جریان استصحاب طبق برخی از مبانی و عقیده بسیاری از اصولیان در شبهات حکمیه همچون مسئله مورد نظر منتفی است؛ زیرا گروهی همچون خویی (مصباح الاصول، ۳/ ۴۶۰) و مکارم شیرازی (انوار الأصول، ۳/ ۳۱۲)، استصحاب را در شبهات حکمیه نپذیرفته‌اند در حالی که گروه دیگر چون آخوند خراسانی (۳۸۴) و علامه فیروز آبادی (۵/ ۷) قائل به پذیرفته شدن استصحاب در شبهات حکمیه شدند. لذا با در نظر گرفتن اختلاف بسیار شدید بین اصولیان- با احتساب بعضی از معیارها و دلائل که آوردن آن بسی طولانی است و

خارج از حوصله این تحقیق است- در تعمیم جریان استصحاب در شبهات حکمیه، موافقـان قاعـده ابتـدا باید جریان استصحاب در شبهات حکمیه را اثبات نموده و قائل به پذیرای این تعمیم باشند. حال بر فـرض اثبات و پذیرش این تعمیم باید گفت:

اولاً: با در نظر گرفتن عقل و جنون در مجازات‌ها به عنوان مقومات موضوع نه از عوارض آن، باید گفت که موضوع در مسئله حاضر تبدل یافته است لذا به تبع آن جریان استصحاب نیز با فقدان بقاء موضوع که از جمله ارکان جریان استصحاب است، منتفی است (مکارم شیرازی، انوار الفقاهـة، ۱/ ۳۴۴؛ همـو، درس خارج فقه الحدود).

ثانیاً: همان طوری که گذشت این مستند (استصحاب) بـر فـرض پـذیرفتن دلیـل اول و یـا دلیـل دوم، نمی‌تواند ارزش استنادی داشته باشد و نهایتاً با عدم پذیرش دلیـل دوم نیـز- همـانطوری کـه گذشـت- در صوت شک، به مقتضای قاعده درء تمسک جسته می‌شود لذا در تحت هر صورتی نمی‌توان به مقتضای این مستند تمسک نمود و استصحاب را جاری نمود.

۲. پاسخ موافقان قاعده به این نقدها و مناقشات

برخی از فقهای معاصر موافق با این قاعده در مقام جواب از مناقشات بر مستند اول پاسخ‌هایی را ارائـه نمودند از اینکه اجرای حد در حالت دیوانگی نمی‌تواند لغو در نظر گرفته شود؛ زیرا چه بسا اینکه اگر حـد، مجازات‌هایی همچون رجم و قتل باشد در این صورت از آنجایی که هدف از اجرای حد، محو وجود مجرم از صفحه روزگار می‌باشد با اجرای حـد در حالـت جنـون ایـن هـدف حاصـل می‌شـود (فاضـل موحـدی لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۱۶۳). گذشته از اینکه هدف از اجرای حد تنها اصلاح مجـرم نیسـت تـا اینکـه مناقشه لغو اجرای حد در حالت جنون لازم آید بلکه می‌تواند به جهت اهداف مختلفـی همچـون عبـرت و ترس و رعب دیگران از انجام گناه باشد تا اینکه دیگران هر چه بیشتر به قوانین الهی احترام بگذارند و شکی نیست که این اهداف حتی در زمان اجرای حد در حالت دیوانگی نیز ایفا می‌گردد (موسوی گلپایگـانی، ۲/ ۴۱۴ - ۴۱۵؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ۱/ ۳۴۴). فاضل در این مورد می‌گوید:

فلسفه‌بافی برای حد و جریانش نیز نمی‌تواند وجهی را به دنبال داشته باشد زیرا معلوم نیست که فلسـفه و ملاک اجرای حد چیست؟ به چه دلیلی تمام ملاک در باب حد تنها احساس و درد و نـاراحتی اسـت تـا بگویید مجنون آن را احساس نمی‌کند چه بسا ممکن است یکی از ملاکاتش متنبه شـدن دیگـران و عبـرت گرفتن آنان باشد به خصوص با ملاحظه آیه شریفه «و لیشهد عذابهما طائفة من المـؤمنین» (نـور: ۲) و در جایی که دیوانه را تازیانه می‌زنند، این تنبه حاصل می‌شود و شاید به صورت قوی‌تر نیز حاصل گردد. در فقه نباید عقل خود را ملاک قرار داد و یک سری مطالب را به عنوان علت تخیل نمود و احکام خدا را تابع علت

تخیلی دانست بلکه در فقه، تابع به هر چه دلالت کند، متابعت کرده و فتوا می‌دهیم (فاضل موحدی لنکرانی، درس خارج فقه الحدود؛ ترابی شهرضایی، ۱/ ۵۰۹- ۵۱۰).

همچنین توجه به این نکته نیز لازم است بر فرض اینکه فلسفه و حکمت و ارتکازات عقلیه از اجرای حد- همانطوری که در مناقشه اول بر مستند اول گذشت- تنها اصلاح مجرم باشد باز هم باید دانست که فلسفه و حکمت حکم به عنوانی چیزی غیر از علت حکم محسوب می‌شود و چه بسا اینکه در بسیاری مسائل فقهی- همچون عده نگه داشتن زنی که علم به حامله نبودن وی می‌باشد-حکمت و فلسفه حکم منتفی است در حالی که خود حکم باقی است و اجرا می‌شود (موسوی خوانساری، ۷/ ۱۲۸؛ حاجی ده آبادی، ۲۲۹)، زیرا فقها بین علت و حکمت فرق گذاشته و علت را چیزی دانستند که قانون گذار آن را نشانه حکم و علامت حکم قرار داده است، مانند: عقد که علت نقل و انتقال ملک و تحقق بیع است و عقد ازدواج که علت حلال بودن تمتع زوجین نسبت به همدیگر است. اما مقصود از حکمت مصلحتی است که حکم شرعی به خاطر آن تشریع گردیده است؛ یعنی شارع حکمی را تشریع کرده که جلب سود بشود یا دفع ضرر. فرق علت با حکم هم، در این است که در علت قید مناسبت با حکم مطرح است؛ یعنی علت شرعی علامت و أمارت است و این که مناسبتی است که آن را قانون‌گذار میان حکم و علت آن معتبر دانسته است و به تعبیر دیگر، علت وصف ظاهر و مضبوطی است که شارع مقدس آن را علامت حکم قرار داده است. با وجود مناسبت میان آن و حکم، مراد از مضبوط بودن این است که به اختلاف اشخاص و احوال و محیط دگرگونی پیدا نکند، بلکه ثابت و پابرجا باشد, مانند مسکر بودن که علت حرام بودن خمر است (غزالی، ۲/ ۵۴؛ مدکور، ۱/ ۱۳۶)؛ اما در حکمت قید مناسبت گرفته نشده است؛ از این روی به عنوان علامت و أماره حکم، به شمار نمی‌آید و با وجود حکمت، فهمیده نمی‌شود که حکم هم وجود دارد یا خیر؟ برخلاف علت که علامت و نشانه حکم است (حکیم، ۳۱۱). از اینجاست که هرگاه علت حکم، وجود نیابد، حکم هم هرگز وجود نخواهد داشت، ولی اگر در جایی فلسفه و حکمت حکم نباشد، همیشه به معنای نفی حکم نیست (سبحانی، الانصاف، ۵۰۹-۵۱۰؛ اراکی، ۱۰۹؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۵/ ۱۲).

در جواب از مناقشه دوم بر مستند اول نیز باید گفت: ادله و احادیث رفع قلم از تکلیف هیچ ارتباط موضوعی به بحث ما ندارد، بحث ما در مورد مجنونی است که در حال عقل مرتکب زنا شده است ولی موضوع این احادیث و ادله رفع قلم از تکلیف، مجنونی است که در حال جنون زنا می‌کند (فاضل موحدی لنکرانی، تفصیل الشریعة، ١٦٤)؛ زیرا امام (ع) در احادیثی همچون روایت حماد بن عیسی در ادامه فرموده است: «...و لا علی صبیٍ حتّی یدرک ...» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/ ۱۵۲؛ ابن بابویه، کتاب من

لایحضره الفقیه، ٤/ ٥١؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، **۲۸ / ۲۲-۲۳).** همچنین امـام (ع) در روایـت ابـن ظبیان نیز قبل از بیان حکم مجنون همانطوری که گذشت، در مورد حکم صبی فرمـود: «...أنَ القلـم یوفـع عنْ ثلاثةٍ عنِ الصبی حتی یحتلم و...» (ابن بابویه، الخصال، ۹۳؛ حر عاملی، ۱/ ٤٥) از جمله واضحات است که جنون و دیوانگی اگرچه در تحت هر حالتی ممکن است بر انسان عارض شده و پـس از آن ازبـین برود و دوباره برگردد و در نتیجه ممکن است شخص در زمان‌های مختلف دیوانـه شـده و پـس از آن بهبـود یابد اما کودکی پس از رسیدن به مرحله بلوغ به طوری کلی ازبین می‌رود و دیگر هیچ وقت عود نمی‌کنـد و این طور نیست که دوباره بر انسان عارض شود لذا با در نظر گرفتن عبارات: «...و لا علی صبی حتی یدرک ...» و «...أنَ القلم یوفع عنْ ثلاثةٍ عنِ الصبی حتی یحتلم و...» از اینکه بر صبی تا زمانی که بالغ نشود حد جاری نمی‌شود می‌توان از عباراتی همچون «... عنِ المجنونِ حتی یفیق ...» در روایت ابن ظبیـان و «...لا حدَ علی مجنونٍ حتی یفیق ...» در روایت حماد بن عیسی این طور استنباط کرد که ارتکاب عمل مستوجب حد تنها در حالت جنون است (موسوی اردبیلی، ۱/ ٥۳٥؛ حاجی ده آبادی، ۲۲۸).

در جواب از مناقشه سوم بر مستند اول نیز می‌توان گفت با وجود قاعده «لا تأخیر فی حد» نمی‌تـوان از باب احتمال، مراد از روایت را تنها عدم سقوط حد بواسطه عروض جنون دانست بلکه مراد با وجـود قاعـده «لا تأخیر فی حد» خصوصاً با در نظر گرفتن عبارت «کائناً ما کانَ» آن است که حـد پـس از انجـام عمـل مستوجب حد، بر شخص در هر وضعیتی که بر وی عارض شود به نحو فوری اجرا شود (حاجی ده آبـادی، ۲۲۹).

همچنین مقتضای عبارت «... و هو صحیح لا علةَ به منْ ذهاب عقلٍ ...» در کلام امام معصـوم (ع) - از اینکه اگر شخص در حال سلامت عقلی عمل مستوجب حد را انجـام دهـد، حـد در هـر وضـعیتی کـه شخص باشد بر وی اجرا می‌شود- آن است که اگر شخص پـس از ارتکـاب عمـل مسـتوجب حـد، دچـار ضعف عقلی یا دیوانگی محض شود در هر حال حد بر وی جاری می‌شود. لذا هـیچ دلیلـی وجـود نـدارد مبنی بر اینکه مراد از واژه «خولط» احتمال دارد تنها ضعف عقلی باشد بلکه مـراد معنـایی اعـم از ضـعف عقلی و دیوانگی محض است (همان).

توجه به این نکته نیز لازم است که اگرچه بعضی از مناقشات مخالفان قاعده (همچون اجرای حـد در حالت خواب و بلکه حتی در زمان پس از مرگ) بر حسب ظاهر منطقی به نظر می‌رسد منتها با وجود نـص صریح بر اجرای حد در حالت جنون به سادگی نمی‌توان از کنار نظریه مشهور (موافقان قاعـده) گذشـت و نظریه مخالفان قاعده را پذیرفت به طوری که حتی برخی از فقها همچون صاحب جواهر، ادله و مناقشـات مخالفان قاعده را به جهت فقدان ادله اجتهادی کافی برای رها کردن نظریه مشهور، اجتهاد در مقابـل نـص

صریح از کلام معصوم قلمداد کرده‌اند (۴۱/ ۳۴۲-۳۴۳).

نظریه مختار

با در نظر گرفتن پاسخ‌های موافقان قاعده به مناقشات بر مستند اول (روایت ابوعبیده) خصوصاً پاسخ به مناقشه اول، این طور به نظر می‌رسد که وجهی برای مناقشه بر مستند دوم (اطلاق ادله حدود) نیست منتها باید دانست که این مستند (اطلاق ادله حدود) همان طوری که گذشت بر فرض پذیرش مستند اول، تنها به عنوان موید و بر فرض عدم پذیرش مستند اول، می‌تواند به عنوان یک دلیل مستقل در نظر گرفته شود. حال بر فرض قبول نکردن مستند اول و خدشه در دلالت آن توسط مناقشات مخالفان قاعده و با در نظر گرفتن این مستند (مستند دوم) به عنوان یک دلیل مستقل باید دانست که- بنا بر فرض با وجود خدشه در دلالت روایت ابوعبیده توسط مناقشات مخالفان قاعده- به ضرس قاطع نمی‌توان با توجه به مناقشات مخالفان قاعده بر روایت ابوعبیده به اطلاق ادله حدود تمسک نمود بلکه نهایتاً در صوت شک از جهت عدم احراز شمولیت و اطلاق در ادله حدود - که این عدم احراز به خاطر وجود مناقشات مخالفان قاعده بر مستند اول است- به مقتضای قاعده درء تمسک جسته می‌شود.[۳]

همچنین همانطور که در مناقشات بر مستند سوم موافقان قاعده گذشت جریان استصحاب نمی‌تواند موضوعیتی را دارا باشد؛ زیرا اصل استصحاب گذشته از تبدل موضوع آن در مسئله حاضر تنها در صورت فقدان دلیل، موضوعیت دارد و قابل اجرا است لذا بر فرض پذیرفتن مستند اول (روایت ابوعبیده) و یا مستند دوم (اطلاق ادله حدود)، نمی‌تواند ارزش استنادی داشته باشد و نهایتاً با عدم پذیرش مستند دوم نیز- همانطوری که گذشت- در صوت شک، به مقتضای قاعده درء تمسک جسته می‌شود حتی بر فرض اینکه استصحاب، اماره نیز تلقی شود (ر.ک: خویی، مصباح الاصول، ۳/ ۱۹؛ فیروزآبادی، ٥/ ١٤؛ خمینی، تحریرات فی الاصول، ٦/ ١٤٧) به عنوان فرش الدلیل یارای مقاومت با مقتضای قاعده درء (ر.ک: حسینی شیرازی، القواعد الفقهیه، ۲۰۵؛ موسوی اردبیلی، ۱/ ۸۴؛ مصطفوی، ۱۱۷؛ بجنوردی، قواعد فقهیه، ۱/ ۱۷۳-۱۸۶) که از قواعد اجماعی در باب حدود است (ابن ادریس، ۳/ ٤٨٥؛ فاضل هندی، ۱۰/ ٥٨٦)، در صورت شک نیست و قاعده درء در هنگام شک، وارد بر آن است. همچنین توجه اکید به این نکته نیز

---

۳. یعنی بنا بر فرض- فرض عبارت است از پذیرش خدشه در دلالت روایت ابوعبیده توسط مناقشات مخالفان قاعده و به تبع آن نپذیرفتن دلالت روایت ابوعبیده و پذیرفتن اطلاق ادله حدود به عنوان یک دلیل مستقل. به عبارت دیگر به حساب آوردن تمسک به اطلاق ادله حدود به عنوان مستند، مستلزم نپذیرفتن مستند اول و قبول مناقشات بر آن است- با توجه به همان مناقشاتی که نمی‌توان به روایت ابوعبیده تمسک نمود، با در نظر گرفتن همان مناقشات، اطلاق و شمولیت نیز در ادله حدود منتفی است و لذا به خاطر وجود شبهه و حیرت به قاعده درء تمسک جسته می‌شود و به تبع آن حد تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد.

لازم است که حد به صرف ارتکاب افعال نامشروع لازم نمی‌گردد تا اینکـه بتـوان آن را استصـحاب نمـود، بلکه علاوه بر ارتکاب، اثبات قضایی نیز لازم است و چون در مورد بحث، ارتکاب افعـال نامشـروع بـدون مجوز شرعی هنوز ثابت نشده است- چه بسا اینکه ممکن است متهم، افعال نامشروع را از باب علم و یا از روی اختیار انجام نداده باشد بلکه از باب شبهه و یا اجبار مرتکب آن شده باشد- لذا یقینی وجود نداشته تا اینکه شک لاحق را بتوان به واسطه آن از بین برد. در نتیجه در تحت هر صورتی نمی‌توان بـه مقتضـای ایـن مستند تمسک نمود. و استصحاب را جاری کرد. از این رو آنچه مهم است، اثبات دلالت روایـت ابوعبیـده بر مدعای موافقان قاعده است.

این روایت که ظاهراً با توجه به مطالب فوق، تنها مسـتند صـحیح از ناحیـه موافقـان قاعـده محسـوب می‌شود، به خاطر دلائلی- که در سطرهای بعدی در ضمن تبیین نظریه مختار خواهد آمد- با در نظر گرفتن قاعده درء و بنای حدود بر تخفیفـات و احتیـاط در دمـاء و محقونیـت خـون مسـلمان بـه صـورت مطلـق نمی‌تواند دلالت بر مدعای موافقان قاعده کند بلکه مدعای موافقان قاعده را به صورت فی‌الجملـه می‌تـوان پذیرفت.

تبیین این مطلب از این قرار است:

عروض جنون پس از ارتکاب عمل مستوجب حد ممکن اسـت در مراحـل مختلفـی شـکل گیـرد کـه عبارت‌اند از:

۱- تعقیب ۲- محاکمه ۳- صدور حکم ۴- اجرای حد

عروض جنون تا مرحله قبل از صدور حکم و در مواردی (یعنی ثبوت حد بواسطه اقرار) تا مرحلـه قبـل از اجرای حد می‌تواند دارای حکمی متفاوت با حکم مراحل قبل از این دو مرحله باشد. به این نحو که اگـر جنون در مرحله محاکمه و قبل از آن صورت گیرد، در این صورت اگر ثبوت جرم به وجـود بینـه و شـهادت شهود باشد در صورتی که شخص متهم دارای سلامت عقل و روان بود، چه بسا احتمال آن استکه توان دفاع از خود را داشته باشد مثلاً در مورد اتهام زنا و اقامه شهادت شهود می‌توانسته ادعـای زوجیـت یـا وطـی بـه شبهه یا ادعای اکراه از ناحیه شخص منکوحه یا شخص ثالثی را بنماید که هر یک از این موارد موجب عدم ثبوت حد است و یا به طرق دیگری از خود دفاع کرده و تحقق زنای مستوجب حدی را- کـه در بسـیاری از موارد حد مزبور اعدام و محو مجرم از صحنه روزگار است- از خود نفی کند و یـا در صـورت عـدم وجـود هیچ‌یک از این دفاعیات احتمال آن است که پس از تحقق جرم و قبل از اتیـان شـهود و تحقـق جنـون، وی توبه کرده و در نتیجه در اثر این توبه مجازات‌هایی همچون مجازات اعدام از وی دفع شود در حالی کـه بـا عروض جنون وی نمی‌تواند از خود دفاع کرده و در نزد حاکم شرع اظهار کند که پس از تحقـق جـرم توبـه

کرده است و در نتیجه حد از وی دفع شود. مسلماً این موارد از موارد شبهه‌ای است کـه اولاً، اثبـات زنـا بـه وسیله بینه را مخدوش می‌سازد و ثانیاً، در صورت اثبات آن هم نمی‌توان به سبب وجود شبهات، حد زنا یـا غیر آن از اعدام‌های حدی را جاری نمود؛ زیرا قاعده درء و احتیاط در دماء مسلمان در این جا حاکم است. لذا اجرای حد اعم از حق الله یا حق الناس بودن آن حد در حالت جنون منتفی اسـت و لازم اسـت کـه تـا زمان افاقه به تأخیر افتد. بله اگر جنون پس از مرحله محاکمـه و اثبـات جـرم و در مرحلـه صـدور حکـم و اجرای حد تحقق یابد، در این صورت اگر جرم به وسیله بینه اثبات شده باشد، عروض جنون مانع از اجرای حد نخواهد بود؛ زیرا جرم و مسئولیت کیفری در زمان سلامت روانی محقق شده و شرط اجـرای مجـازات هم تحقق مسئولیت کیفری است و امکان دفاع در زمان محاکمه برایش فراهم بوده و بعد از آن دیگـر راهـی برای فرار از مجازات وجود ندارد.

اما اگر جرم به وسیله اقرار و در زمان سلامت روانی مجرم محقق شده باشد، با در نظـر گـرفتن نکـات ذیل، به صورت مطلق نمی‌توان حکم به عدم تأخیر اجرای حد تا زمان افاقه داد:

نکته اول: ممکن است مجرم تا آخرین لحظه از اجرای حد و پایان عمـر خـود در فـرض اجـرای حـد اعدامی، این فرصت را داشته باشد که حد را از خود دفع کند؛ زیرا این احتمـال اسـت کـه مجـرم حتـی در لحظه بسیار اندکی قبل از اجرای حد مثلاً پنج ثانیه قبل از اجرای حد که امکان توبـه و انکـار وجـود دارد، دیوانه شود. در حالی که اگر دیوانه نمی‌شد می‌توانست توبه کند که بـه تبـع آن امکـان سـقوط مجـازات در صورت اراده حاکم شرع فراهم بود و یا می‌توانست انکار کند که انکار بعد از اقرار نیز موجـب سـقوط حـد (البته بنابر اختلاف در نوع مجازات‌ها) است. بلکه حتی در فرضی که اجـرای مجـازات بـه نحـو تـدریجی باشد مانند اجرای صد تازیانه در مجازات زنا که به صورت تدریجی بر شخص زده می‌شود و یا اجرای رجم که به صورت تدریجی منجر به مرگ شخص می‌شود، شخص حتی در صورتی که مقـداری از حـد بـر وی اجرا شد، در وسط اجرای حد، می‌تواند به واسطه توبه و یا انکار حد را از خـود دفـع سـازد. و حـال آن کـه شخصی که در حال اجرای حد دیوانه باشد، نمی‌تواند هیچ یک از این فرصت‌ها را دارا باشد. بله در برخـی از مجازات‌های حدی- مانند انداختن شخص از بلندی و زدن گردن مجـرم بواسـطه شمشـیر در مجـازات لواط- که به صورت آنی بر شخص زده می‌شود، ظـاهراً انعکـاس مطلـب مزبـور (از اینکـه شـخص در زمانی که مقداری از حد بر وی زده شد دیوانه شود) راه ندارد.

نکته دوم: فرار از صحنه قتل هنگام اجرای مجازات رجم نیز از موجبات سقوط رجم (در صورت ثبوت آن بواسطه اقرار) است در حالی که با عروض جنون، این شخص این فرصت را نخواهد داشت که از صحنه رجم فرار کند.

بلکه به نظر می‌رسد که با توجه به دو نکته فوق، در صورت ثبوت جرم حدی به وسیله اقرار باید گفت:

در مجازات‌های تدریجی همچون تازیانه و رجم، با توجه به احتمال انکار و توبه مجرم حتی در زمانی که مقداری از حد بر وی زده شود یا امکان فرار در فرض بودن حد به عنوان رجم (البته در صورت ثبوت رجم به واسطه اقرار)، اجرای حد تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد حتی اگر جنون پس از صدور حکم و در وسط اجرای حد عارض شود. اما در مجازات‌های آنی و به صورت دفعی همچون انداختن شخص از بلندی و زدن گردن مجرم بواسطه شمشیر در مجازات لواط، با توجه به وجود احتمال انکار و توبه مجرم تا آخرین لحظه از آغاز اجرای حد، زمانی که دیوانگی حتی پس از صدور حکم منتها قبل از اجرای حد عارض شود، اجرای حد در حالت جنون منتفی است بلکه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد.

دلیل بر تمامی تفاصیل مزبور عبارت «إن كان أوجب على نفسه الحد و هو صحيح لا علة به من ذهاب عقلٍ أقيم عليه الحد كائنا ما كان» در کلام امام (ع) می‌باشد؛ زیرا این عبارت ظهور بلکه نص در آن است که تنها در صورت وجوب حد، عروض جنون پس از آن نمی‌تواند تاثیری در اجرای حد داشته باشد و از جمله واضحات است که وجوب حد فقط در صورتی است که مقتضی و تمامی شرائط ثبوت و اجرای حد به نحو کامل موجود بوده و تمامی موانع نیز مفقود باشد به طوری که هیچ‌گونه شبهه‌ای در اجرای حد وجود نداشته باشد در غیر این صورت اصلاً وجوبی تحقق پیدا نمی‌کند. حال با حفظ این مطلب، وجوب حد تنها با در نظر گرفتن تفاصیل فوق می‌تواند صادق باشد در غیر این صورت نمی‌تواند هیچ‌گونه موضوعیتی را دارا باشد.

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن قاعده درء و بنای حدود بر تخفیفات و احتیاط در دماء و محقونیت خون مسلمان به صورت مطلق نمی‌توان مدعای موافقان قاعده را پذیرفت بلکه باید به مقتضای این قاعده به صورت فی‌الجمله عمل نمود. بر این اساس پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار نیز به صورت فی الجمله آن را بپذیرد و جریان آن را در صورت‌های مختلف تفصیل دهد به این صورت که اگر جرم به واسطه بینه ثابت شود، عروض جنون در مرحله محاکمه و قبل از آن موجب تأخیر انداختن حد اعم از حق الله و حق الناس تا زمان افاقه می‌شود منتها در صورتی که جنون پس از مرحله محاکمه و اثبات جرم و در مرحله صدور حکم و اجرای حد عارض شود، در این صورت عروض جنون مانع از اجرای حد نخواهد بود. اما اگر جرم به واسطه اقرار ثابت شود، عروض جنون حتی در زمان پس از صدور حکم منتها قبل از اجرای حد در صورتی که اجرای مجازات آنی باشد، موجب به تأخیر انداختن اجرای حد اعم از حق الله و حق الناس تا زمان افاقه

می‌شود. و در مواردی که اجرای مجازات به نحو تدریجی باشد، بعید نیست که عروض جنون حتی در مرحله اجرای حد و اجرای مقداری از آن، می‌تواند باعث به تأخیر افتادن اجرای حد تا زمان افاقه شود.

منابع

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ***كفاية الأصول***، قم، مؤسسه آل البیت، ١٤٠٩ ق.

ابن إدریس، محمد بن أحمد، ***السرائر***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٦ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***الخصال***، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.

ــــــــــــــ، ***المقنع***، قم، موسسه امام هادی (ع)، ١٤١٥ ق.

ــــــــــــــ، ***كتاب من لايحضره الفقيه***، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ ق.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، ***المهذب***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٦ ق.

ابن حمزه، محمد بن علی، ***الوسیلة***، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی، ١٤٠٨ ق.

ابن سعید، یحیی بن احمد، ***الجامع للشرایع***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

اراکی، محمد علی، ***الخیارات***، قم، مؤسسه در راه حق، ١٤١٤ ق.

بجنوردی، حسن، ***القواعد الفقهية***، قم، نشر الهادی، ١٤١٩ ق.

بجنوردی، محمد بن حسن، ***قواعد فقهیه***، تهران، مؤسسه عروج، چاپ سوم، ١٤٠١ ق.

بروجردی، محمد حسن، ***الحاشية على الكفاية***، بی‌جا، انتشارات انصاریان، ١٤١٢ ق.

بهجت، محمد تقی، ***جامع المسائل***، قم، دفتر معظم‌له، ١٤٢٦ ق.

تبریزی، جواد، ***أسس الحدود و التعزیرات***، قم، دفتر آیت الله تبریزی، ١٤١٧ ق.

ــــــــــ، ***درس خارج فقه الحدود و التعزیرات***، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، دست نوشته.

ترابی شهرضایی، علی اکبر، ***آیین کیفری اسلام (درس‌های خارج فقه آیت الله محمد فاضل لنکرانی)***، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، بی‌تا.

حائری، محمد بن اسماعیل، ***منتهى المقال في أحوال الرجال***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ١٤١٦ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعة***، قم، موسسه آل البیت (ع)، ١٤٠٩ ق.

حسینی شیرازی، محمد، ***الفقه (القانون)***، بیروت، مرکز الرسول الأعظم (ص)، چاپ دوم، ١٤١٩ ق.

ــــــــــــــ، ***القواعد الفقهية***، بیروت، مؤسسه امام رضا (ع)، ١٤١٣ ق.

حسینی فیروزآبادی، مرتضی، ***عناية الأصول***، قم، انتشارات فیروزآبادی، ١٤٠٠ ق.

حکیم، محمد تقی، ***الاصول العامة للفقه المقارن***، قم، مؤسسة آل البیت (ع)، ١٩٧٩ م.

حمیری، عبدالله بن جعفر، ***قرب الإسناد***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ١٤١٣ ق.

خمینی، روح الله، ***تحریر الوسیله***، قم، موسسه دارالعلم، بی‌تا.

خمینی، مصطفی، ***تحریرات فی الاصول***، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٤١٨ ق.

خویی، ابوالقاسم، ***مبانی تکملة المنهاج***، قم، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی، ١٤٢٢ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***مصباح الاصول***، قم، کتابفروشی داوری، بی‌تا.

ـــــــــــــــــــ، ***معجم رجال الحدیث***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

سبحانی، جعفر، ***الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف***، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.

ـــــــــــــــــــ، ***تقریرات درس خارج اصول***، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، دست نوشته.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***مسالک الافهام***، قم، موسسة المعارف الاسلامیه، ١٤١٣ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام***، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

طباطبائی کربلایی، علی بن محمدعلی، ***ریاض المسائل***، قم، موسسه آل البیت (ع)، ١٤١٨ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الرجال***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢٧ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***الفهرست***، نجف اشرف، المکتبة الرضویة، بی‌تا.

ـــــــــــــــــــ، ***المبسوط***، تهران، المکتبة المرتضویة، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

ـــــــــــــــــــ، ***النهایة***، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ١٤٠٠ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***تهذیب الاحکام***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.

عاملی، محمد بن حسن، ***استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ١٤١٩ ق.

عراقی، ضیاءالدین، ***تحریر الأصول***، قم، مهر، ۱۳٦۳.

ـــــــــــــــــــ، ***مقالات الاصول***، بی‌جا، مجمع الفکر الاسلامی، ١٤١٤ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***ارشاد الاذهان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٠ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***خلاصة الاقوال***، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***تحریر الاحکام الشرعیة***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

ـــــــــــــــــــ، ***قواعد الأحکام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

علم‌الهدی، علی بن حسین، ***الذریعة***، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳٦۳.

علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، ***مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا.

غزالی، محمدبن محمد، ***المستصفی من علم الأصول***، قم، دار الذخائر، ۱۳٦۸.

فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، ***کشف الرموز فی شرح مختصر النافع***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ١٤١٧ ق.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ***تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیله- الحدود***، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ١٤٢٢ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***درس خارج فقه الحدود و التعزیرات***، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.

فاضل هندی، محمد بن حسن، ***کشف اللثام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٦ ق.

فیروزآبادی، مرتضی، ***عنایة الاصول***، قم، انتشارات فیروز آبادی، ١٤٠٠ ق.

کاشانی، حبیب الله شریف، ***تسهیل المسالک إلی المدارک***، قم، المطبعة العلمیة، ١٤٠٤ ق.

کشی، محمد بن عمر، ***الرجال***، مشهد، دانشگاه مشهد، بی‌تا.

مجلسی، محمد تقی بن مقصودعلی، ***روضة المتقین***، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ١٤٠٦ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***المختصر النافع***، قم، موسسة المطبوعات الدینیه، چاپ ششم، ١٤١٨ ق.

مدکور، محمد سلام، ***مباحث الحکم عند الاصولیین***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

مصطفوی، محمد کاظم، ***مائة قاعدة فقهیة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢١ ق.

مظفر، محمدرضا، ***اصول الفقه***، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا.

مفید، محمد بن محمد، ***الامالی***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

محقق اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ***انوار الأصول***، قم، مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع)، چاپ دوم، ١٤٢٨ ق.

______________، ***أنوار الفقاهة-کتاب الحدود و التعزیرات***، قم، مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع)، ١٤١٦ق.

______________، ***تقریرات درس خارج فقه الحدود و التعزیرات***، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، دست نوشته.

منتظری، حسین‌علی، ***کتاب الحدود***، قم، دار الفکر، بی‌تا.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ***فقه الحدود و التعزیرات***، بی‌جا، مکتبة امیرالمؤمنین، ١٤١٣ ق.

موسوی خوانساری، احمد، ***جامع المدارک***، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.

موسوی گلپایگانی، محمد رضا، ***الدر المنضود (تقریرات درس خارج فقه آیت الله گلپایگانی)***، مقرر: علی کریمی جهرمی، قم، دارالقرآن الکریم، ١٤١٢ ق.

نائینی، محمد حسین، ***اجود التقریرات***، قم، مطبعة العرفان، ١٣٥٢.

______________، ***فوائد الأصول***، قم، جامعه مدرسین، ١٣٧٦.

نجاشی، أحمد بن علی، ***الرجال***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٧ ق.